

ارتباط بین ادیان: تکریم تفاوت، تکریم تفاهم

الیور لیمن

دانشگاه کنتاکی، امریکا

مهری نیک‌نام

بنیاد ابن میمون، لندن

مترجم: علیرضا شیخ شعاعی

چکیده

موضوع ارتباط بین ادیان، غالباً مهم و مطلوب تلقی می‌شود. هر جامعه‌ای که از گروه‌های مذهبی مختلف تشکیل شده است، باید قواعدی برای همکاری وضع کند که مانع از تفرقه مذهبی گردد. اما در این نوع ارتباط بین ادیان، مشکلاتی نیز وجود دارد؛ اگر کسی به حقیقت یک موضع خاص ایمان داشته باشد، بررسی جدی اینکه آیا آن موضع واقعاً درست است یا نه، مشکل است. با این حال ایدئولوژی لیبرالیسم مبتنی بر جریان آزاد ایده‌ها و آمادگی پیوسته فرد برای بررسی موضع دینی‌اش می‌باشد. ارتباط بین ادیانی را می‌توان نه به معنای چالش با عقاید دیگران، بلکه صرفاً به عنوان تبادل ایده‌ها و نظرها تلقی کرد. مقاله حاضر در صدد پرداختن به این مسئله نظری و ربط دادن آن به داده‌های عملی برگرفته از کار بنیاد ابن میمون است که در لندن جهت گسترش ارتباط بین مسلمانان و یهودیان فعالیت می‌کند.

واژگان کلیدی: همزیستی ادیان و اقوام؛ تنوع مذهبی؛ چالش‌های گفت‌وگوی بین‌الادیانی

گفت‌وگوی بین‌الادیانی: چالش‌ها و فرصت‌ها (الیور لیمن)

امروزه بحث‌های زیادی پیرامون اهمیت تفاهم بهتر میان جوامع دینی مختلف مطرح می‌شود. دلایل متعددی برای این امر وجود دارد؛ نخست، به نظر می‌رسد بسیاری از تعارضات، مربوط به دین است و اگر جوامع مختلف با دیدگاه‌های دینی متعددی آشنا شوند، چه بسا اجتناب از تعارض آسان‌تر خواهد بود؛ دلیل دیگر اینکه بسیاری از جوامع به صورت چند فرهنگی در آمده‌اند و در چنین محیطی افزایش تفاهم اهمیت دارد. این موارد را می‌توان دلایل سلبی برای اهمیت ارتباط بین‌الادیانی برشمرد. دلایل ایجابی عموماً در راستای اصول لیبرالیسم کلاسیک هستند. برای مردم، خوب است که با بهتر شناختن روش‌های دیگر زندگی و تفکر، بدانند که چه بدیل‌هایی وجود دارد. جالب است که انسان با طیف وسیعی از دیدگاه‌های دینی که در سراسر جهان – یا حداقل در کشور

خودش وجود دارد. آشنا شود. سرانجام، اگر قرار است شهروندان یک کشور با یکدیگر تفاهم و سازگاری داشته باشند، این یک فضیلت مثبت است که یکدیگر را با مهمترین اصولی که زندگی‌شان را بر آن بنا کرده‌اند، آشنا سازند.

در هرگفت‌وگویی از این قبیل، نباید توجه چندانی به مسئله حق بودن در بحث دینی داشت؛ یعنی اگر یک دین اصولی دارد که مخالف اصول دین دیگر است - که اغلب چنین است - این امر مشکلی در ایجاد ارتباط به وجود نمی‌آورد، چون کسی از «حق بودن» نظر خویش سخن نمی‌گوید بلکه فقط نظر خود را بیان می‌کند. اگر آنها درباره حق بودن صحبت کنند، سعی خواهند کرد یکدیگر را به تغییر عقیده وادارند. به هر روی ممکن است عقیده برخی گفت‌وگوکنندگان دچار تحول شود، ولی باید دانست مقصود از این نوع گفت‌وگو، تغییر اعتقادات طرف مقابل نیست. این نکته مهمی است، چون ادیان غالباً ادعاهایی در مورد حق بودن دارند و این ادعاها دارای اهمیت هستند. از نظر برخی از دین‌ها، حق دانستن دین خود، در رستگاری دخیل است؛ رستگاری روح فنان‌پذیر انسان. مفهوم گفت‌وگو بر این ایده استوار است که به مسئله حق بودن به طور موقت، پرداخته نمی‌شود، چرا که ذکر آن دور از نزاکت یا مصلحت است. مسئله حق بودن به این معناست که طرف دیگر چنین گفت‌وگویی، همواره ناحق است و بر اساس این دیدگاه شخص نمی‌تواند گفت‌وگو کند، بلکه صرفاً به مواجهه می‌پردازد.

اکنون دلایل سلبی مورد بررسی قرار می‌گیرد. دین یکی از جنبه‌های مهم تعارض است، بنابراین برای کاهش تعارض باید از دیدگاه‌های دینی مختلف آگاهی پیدا کنیم. اما این موضوع یقیناً بدین معنا نیست که بدانیم ادیان خودشان را چگونه در نظر می‌گیرند. بسیاری از ادیان می‌گویند که «دغدغه اصلی آنها صلح است، پیوسته بر صلح تأکید می‌کنند و آن‌را در صدر فهرست آرزوهای خود قرار می‌دهند». یکی از ویژگی‌های گفت‌وگوی بین‌الادیانی اخیر، که بسیاری آن را ناخوشایند می‌یابند، تکرار مداوم بحث از صلح و اینکه یک دین خاص چه چیزی را در موقعیتی خاص اظهار خواهد کرد، می‌باشد. مثلاً در سال‌های اخیر، بسیاری از مسیحیان در ایالات متحده با پرسیدن این سؤال از خود که اگر عیسی بود چه می‌کرد؟ به مخالفت با جنگ‌های اخیر در افغانستان و عراق پرداخته‌اند. پاسخ آن سؤال آشکارا این است که او از جنگ حمایت نمی‌کرد. پاسخ مشابهی که مسلمانان و یهودیان، با تأکید بر آن جنبه از کتاب مقدسشان که بر صلح و حل تعارضات تأکید دارد، ارائه می‌کنند نیز با این پاسخ مسیحیان پیوند دارد.

این نوع گفت‌وگوها، اساساً نادرست است؛ [چرا که] بیشتر ادیان از صلح حمایت می‌کنند، اما آنها راهبردهای جدی‌ای نیز برای نحوه حل‌وفصل و برخورد با تعارض دارند. هر مذهبی که ادعاهایی را مطرح می‌کند، برای امکان‌پذیر ساختن زندگی افراد در جهانی که اغلب با نیروهای معارض مواجه می‌شوند، باید نظریه‌ای در مورد نحوه مقابله با آنها داشته باشد که همهٔ دین‌های بزرگ دارند.

این نظر که تعارضات، مبتنی بر دین هستند - هر چند در مواردی این‌گونه به نظر می‌رسد - ارزش به چالش کشیدن را دارد. واقعاً لازم است که بین هویت یک گروه و دینی که ادعا می‌کنند متعلق به آنها می‌باشد، تمایز قائل شویم. شاید این امر عجیب به نظر برسد؛ چون آنها اغلب خواهند گفت که عضو یک گروه مذهبی خاص هستند و این ممکن است از نظر آنها مهم‌ترین مسئله در زندگی‌شان باشد. با این حال دین‌ها، آمیزهٔ بسیارگسترده‌ای از افراد و ایده‌ها هستند و دیدگاه‌های یک گروه ممکن است تقریباً هیچ اشتراکی با دیدگاه‌های گروه دیگر نداشته باشند، هر چند ظاهراً اعضای دین واحدی نیز باشند. این مسئله وقتی برای من روشن شد که در یک دبیرستان در انگلستان تدریس می‌کردم و به من گفته شد که اگر [بخواهم] در هر زمینه‌ای ذکری از کریسمس به میان آورم باید از گروه کوچکی از دانش‌آموزان فرقه پلی موث برترن (Plymouth Brethren) بخواهم که از کلاس بیرون بروند. این فرقه از مسیحیانی تشکیل شده که سخت پای‌بند به تفسیری خاص از دینشان هستند که کریسمس را یک تفسیر غلط سکولاری از دین آنها می‌داند. البته اشتباه است اگر بگوییم دلایل دینی هیچ نقشی در تصمیم‌هایی که مردم می‌گیرند ندارد، اما لازم است دیدگاه موشکافانه‌تری از نحوهٔ بهره‌گیری طرفداران ادیان از دین در توجیه اعمالی که به هر حال تمایل دارند انجام دهند، داشته باشیم.

دلیل سلبی دیگر برای [اهمیت] گفت‌وگو، نوعی پذیرش توأم با اکراه این مطلب است که جوامع چندفرهنگی به شناخت فرهنگ‌های مختلف نیاز دارند. باید توجه نمود این مسئله به جوامعی که با شتاب بیشتری در حال چند فرهنگی شدن هستند، اختصاص ندارد و برای جوامع دیگر نیز، با درجهٔ اهمیت کمتری مطرح است. نگرشی که فرد در مقابل فرهنگ‌های دیگر اتخاذ می‌کند دارای اهمیت است؛ چرا که اگر این نگرش متأثر از باوری مبهم به اهمیت شناخت فرهنگ‌های دیگر باشد، ثمربخش نخواهد بود.

اکنون دلایل مثبت ارائه می‌شود. کسب دانش (حتی از چین)، چنانکه در حدیث آمده است،

به طور کلی مطلوب است. بنابراین در یک جامعه لیبرال، انتظار می‌رود که نظر بیشتر مردم را به مجموعه متنوع و کاملی از روش‌های عمل و تفکر که قبلاً با آنها ناآشنا بودند، جلب کنند. از این رو، برای اینکه این گفت‌وگو، یک گفت‌وگوی واقعی باشد؛ هر دو طرف باید در موقعیت برابر نسبی قرار داشته باشند. این امر همواره کار مشکلی است، چرا که طرفین به ندرت در چنین حالتی هستند؛ زیرا یک طرف گفت‌وگو غالباً مورد حمایت کل ایدئولوژی [مقبول] جامعه است، در حالی که طرف دیگر، نماینده آورده نسبتاً جدیدی به فرهنگ محلی است و هنوز خودش را در آن فرهنگ به طور محکم تثبیت نکرده است. دین‌هایی هستند که طرفداران بسیار زیادی دارند و دین‌هایی که طرفداران بسیار کمی دارند. دین‌هایی وجود دارند با اعضای فراوان اما دلبستگی نه چندان، در مقابل، دین‌هایی هستند با اعضای کمتر ولی شاید سرسپرده‌تر. دین‌هایی وجود دارند که از مسیر رفتار همراه با رعایت و احترام با ادیان دیگر خارج می‌شوند و دین‌هایی هستند که این گونه رفتار نمی‌کنند. اکنون مشاهده می‌کنیم که ادیان مثل مردم هستند. همگی بسیار متفاوت از یکدیگر بوده و کوشش برای یافتن مسائل عامی که آنها یا حداقل برخی از آنها در آن اتفاق نظر داشته باشند، بی‌فایده است.

آیا دین‌ها دارای اصول نیستند؟ به نظر می‌آید پاسخ این سؤال واضح است، اما این خود مسئله‌ای مناقشه‌آمیز است. اگر دارای اصول هستند، این اصول کلی کدامند؟ هر کس نظری دارد. بسیاری از مسیحیان، رستاخیز عیسی را اساس دین می‌دانند. برخی این را رد می‌کنند و برخی مسیحیان قبول ندارند که مجموعه کاملی از باورها، مثل زایش عذرائی (Virgin Birth) به هیچ وجه قابل قبول باشند، چه رسد که جزء ایمان باشند. چنان‌که مشهور است، قرآن در مورد مریم، مادر عیسی، بیش از عهد جدید حرف برای گفتن دارد، اما آیا این امر باعث می‌شود که مسلمانان و مسیحیان در مورد ماهیت مریم اتفاق نظر داشته باشند؟ این می‌تواند حوزه‌ی ثمربخشی برای بحث و گفت‌وگوی دوجانبه باشد، اما نباید فرض کنیم که اصولی کاملاً مورد توافق، حتی در درون یک دین خاص وجود دارد. پیامبر اسلام در حدیث مشهوری گفته است که اسلام پس از درگذشت او به هفتاد و دو فرقه تقسیم خواهد شد و همه غیر از یکی به جهنم خواهند رفت. سؤال این است که چگونه می‌توان فهمید فرقه درست کدام است؟ یکی از مشکلات گفت‌وگوی بین دینی این است که در آن فرض می‌شود که می‌توان گفت موضع دین یهود یا موضع دین هندو در مورد یک مسئله چیست، در حالیکه نمی‌توان چنین گفت. دیدگاه‌های متفاوت بسیار و

متقابلاً ناسازگاری حتی در درون یک دین خاص وجود دارد. بنده اخیراً در یک سلسله نشست در واشنگتن دی سی شرکت داشتم که نمونه خوبی از گفت‌وگوی بین دینی بود. در این جلسات گروهی از خاخام‌ها و امام جماعت‌های محلی به منظور بررسی تورات و قرآن حضور داشتند؛ اما بحث، عمدتاً به خاخام‌ها اختصاص داشت که بین خودشان درباره چگونگی تفسیر تورات اختلاف نظر بسیار زیادی داشتند.

اگر موضوع ثمربخشی از گفت‌وگوی بین دینی بتوان به دست آورد، این است که ادیان عبارت‌اند از: گروه‌بندی‌های گوناگون و نامتجانس از ایده‌ها و متفکران. آنها بسیار شبیه لیبرال‌ها هستند که همگی طرز تفکر خاص خود را دارند، اگر چه لیبرال‌ها از اینکه ببینند آنها را با ادیان مقایسه می‌کنیم، شگفت‌زده خواهند شد. بحث ضرورتاً این نیست که بسیاری از مردم متدین خود را چگونه می‌بینند [اما]، آنها غالباً خود را دانای حقیقت نهایی - به صورت خالص و آن طور که تفسیرشان از دین ارائه می‌دهد - می‌دانند، با این حال، به ناچار، وجود نظرات فراوان دیگران را که می‌پندارند در درون همان دین قرار دارند، می‌پذیرند. آن نظرات ممکن است نادرست باشند و دینی که همه این افراد می‌پندارند که درون آن قرار دارند، ممکن است مورد تردید باشد، اما لازم است حداقل به وجود چنین تنوع دیدگاهی اذعان شود. در این صورت، درک اینکه چه چیزی در پس این نظرات مختلف وجود دارد؛ چرا افراد به این نظرات اعتقاد دارند و حتی این موضوع که آیا هیچ یک از آنها باید جایگاهش را به دیدگاه‌های دیگر بدهد یا نه، اهمیت می‌یابد. اگر این مطلب در درون یک دین صادق است، در مورد گفت‌وگوی بین ادیان بیشتر صادق خواهد بود؛ در این نوع گفت‌وگو واضح است که مردم زیادی که آشکارا نادان یا بدنیت نیستند، نظراتی دارند که بسیار متفاوت از نظرات دیگران است.

یک نکته قابل توجه در دلیل‌های سنتی برای آزادی فکر این است که این دلایل مبتنی بر دین هستند. جان لاک از آنچه اصول مسیحی می‌دانست در دفاع از مدارای مذهبی استفاده نمود، چنانکه مدیسون (Madison) و جفرسون (Jefferson)^۲ چنین کردند و ضرورت مدارا به این معنا نیست که مطلقاً با هر چیزی مدارا شود. برخی باورها و اعمال هستند که آن‌چنان با موضوعی که مقبولیت عام یافته، ناسازگار تلقی می‌شوند که نمی‌توانند مورد مدارا واقع شوند، حتی اگر برخی از شهروندان به آنها اعتقاد زیادی داشته باشند. مفهوم مشترک از امر غیر قابل مداراست که می‌تواند گفت‌وگوی بین دینی را امکان‌پذیر سازد. به عنوان مثال، بحث کنونی در ایالات متحده درباره

ازدواج همجنس‌گرایان را در نظر بگیرید. بسیاری از ادیان دیدگاه بسیار منفی در مورد این مسئله اتخاذ کرده‌اند، ادیانی که در کل، دیدگاهی منفی نسبت به یکدیگر دارند. کشف اینکه آنها همگی چنین تلاشی برای گسترش معنایی [و رسمیت دادن به اشکال غیرمتعارف] ازدواج، را محکوم می‌کنند، می‌تواند راه ثمربخشی برای درک متقابل باشد.

این مطلب، ما را به یک ویژگی مهم گفت‌وگوی بین دینی رهنمون می‌سازد و آن ضرورت توجه به امور جزئی است. بخش زیادی از این گفت‌وگو آن قدر کلی است که سبب هیچ پیشرفتی نمی‌شود. این ایده را که یهودیت، مسیحیت و اسلام همه ادیان ابراهیمی هستند - که معمولاً به عنوان پایه و اساس گفت‌وگو فرض می‌شود- در نظر بگیرید. اگر چه هر دینی تا حدودی ارتباط با ابراهیم را توجیه می‌کند، اما معلوم نیست که شخص واحدی منظور باشد. این امر مسئله‌ای آشنا در فلسفه زبان است که افراد مختلف وقتی نام واحدی را به کار می‌برند، ممکن است همگی شخص واحدی را قصد کنند، اما ایده‌های بسیار متفاوتی در مورد اینکه آن شخص چه کسی بوده و چگونه است، داشته باشند. مثلاً، مسیح عهد جدید کشته شد و از مرگ برخاست، مسیح قرآن هرگز کشته نشد، بلکه به آسمان بالا برده شد. آیا این دو توصیف، درباره یک شخص واحد است؟ آیا ابراهیمی که نزدیک بود اسحاق را قربانی کند، همان ابراهیمی است که نزدیک بود اسماعیل را قربانی کند؟ به کار بردن یک نام واحد، به معنای ویژگی‌های یکسان قائل شدن برای آن نام نیست و از این جهت این مسئله که ما واقعاً به چه کسی اشاره می‌کنیم، مطرح می‌شود.

این گونه نیست که وجود برخی باورهای مشترک، کاربرد زیادی در ایجاد مبنائی برای توافق داشته باشد. به مثال جالبی از استیون اسمیت (Steven Smith) توجه کنید. فرض کنید پدر و دختری در مورد اینکه ناهار چه بخورند بحث می‌کنند. پدر یک غذای اصلی، میوه، دسر و نوشیدنی پیشنهاد می‌کند. دختر صرفاً می‌خواهد دسر بخورد. دختر می‌گوید: هر دو حداقل در مورد دسر توافق دارند، بنابراین یک باور مشترک دارند. اما این توافق نیست، دختر فقط دسر را می‌خواهد اما پدر آن را به همراه خیلی چیزهای دیگر می‌خواهد، چون او گرسنه است. دسر مشترک است، اما نقش آن در هر مورد کاملاً متفاوت است. ویژگی‌های دین نیز همین گونه است. خوردن گوشت خوک، هم در اسلام و هم در یهودیت ممنوع است، اما مقررات غذایی دو دین در بسیاری از مسائل آن چنان متفاوت است که متمرکز شدن روی این نکته، به عنوان نقطه توافق، ارزش چندانی ندارد. اما در اینجا مسائلی داریم که نسبتاً ساده‌اند و در مورد آنها معلوم

می‌شود که شباهت‌های ظاهری، تفاوت‌های مهم را مخفی می‌کند. سپس وقتی به اصول اساسی‌تر هر دینی می‌رسیم، این مطلب چقدر باید صادق‌تر باشد؟ به نظر می‌رسد که گفت‌وگو عبارت است از: «توافق دائم برای عدم توافق، چرا که آنچه هر طرف می‌پذیرد، بسیار متفاوت از طرف دیگر است».

اینجا نقطه شروع چندان بدی نیست. به نظر می‌رسد این امر تخطی از اصول عقلانیت کانتی باشد. کانت استدلال می‌کرد: در سیاست لازم است که اصل صلح پایدار را پیش فرض بگیریم، چرا که سیاست بین‌المللی برای هماهنگی در امور انسانی فعالیت می‌نماید. عقلانی نیست که به دنبال رفع مشکلات سیاسی در یک موقعیت خاص باشیم، مگر اینکه فرض کنیم یک روز همه این مشکلات حل خواهد شد؛ چرا که عقلانی نیست، دست‌یابی به یک نتیجه را به عنوان هدف در نظر بگیریم و در عین حال امکان دست‌یابی به آن نتیجه را انکار کنیم.

مهم نیست که آیا صلح پایدار اتفاق می‌افتد یا نه، آنچه برای عقلانی بودن فعالیت ما مهم است این است که باید به گونه‌ای عمل کنیم که گویا در زمانی در آینده اتفاق خواهد افتاد. آنچه این نوع رویکرد را دچار مشکل می‌کند، پافشاری آن بر تنها یک رویکرد به عقلانیت آن اصلی است که بر طبق آن عمل می‌کنیم. آیا برای من عقلانی است که با راجر فدرر تنیس بازی کنم؟ او همیشه پیروز خواهد بود و با این حال من می‌توانم در برابر او بازی کنم و او ممکن است حتی اجازه دهد که من یک یا دو گیم برنده شوم. بنابراین، می‌توانیم به نحو عقلانی وارد فعالیتی بشویم، بدون اینکه لزوماً پیش‌فرض ما، کسب موفقیت در آن فعالیت یا رسیدن به نقطه پایانی باشد که نشان دهنده نتیجه نهایی آن فعالیت است.

یکی از ویژگی‌های گفت‌وگوی بین دینی که ممکن است کسی را که به لیبرالیسم بدبین است، ناراحت کند، این است که به نظر می‌رسد در پیش فرض لیبرالیسم، اصلاً هیچ دیدگاه ثابتی در مورد حقیقت وجود ندارد؛ یعنی، فرض می‌گیرد که هیچ یک از نظرات مذهبی حق نیستند، بنابراین استدلال در مورد دین مانند استدلال در مورد رنگ یا تیم فوتبال مورد علاقه فرد است. این‌ها می‌توانند استدلال‌های محکمی باشند، اما به نتیجه قطعی و قانع‌کننده‌ای نمی‌رسند؛ چرا که واقعاً مبتنی بر مسائل دارای حقیقت نیستند، بلکه مبتنی بر نحوه پرورش فرد، خوشامد و ناخوشامدهای شخصی و ... هستند. اما لزومی ندارد این امر پیش‌فرض گفت‌وگوی بین دینی باشد، چون بسیاری از شرکت‌کنندگان در این گفت‌وگو ممکن است از حقانیت قاطع

موضع خود و نیز از اهمیت اطمینان داشتن از نقش آن حقانیت در حیات جاودانی فرد مطمئن باشند. این، دلیل اهمیت بحث از امور جزئی است. وقتی شخص به بررسی جزئیاتی می‌پردازد که یک دین خاص در یک موضوع خاص بیان می‌کند، اطلاعات واقعاً سودمندی به دست می‌آورد. این امر زمانی سودمندتر خواهد بود که با بررسی آراء متفاوت موجود در آن دین در مورد آن موضوع خاص، آمیخته باشد. تنها این نوع مطالعه موشکافانه یک دین، حق آن را ادا می‌کند، چرا که دین‌ها امور بسیار پیچیده‌ای هستند. آن نوع عبارتهای خیرخواهانه مبهم که حاوی خودستایی‌های دو جانبه است و ویژگی بسیاری از گفت‌وگوهای بین دینی است، هیچ فایده‌ای برای کسی ندارد. این کار دین را بی‌اهمیت جلوه می‌دهد و از آنچه قطعاً امری حیاتی در گفت‌وگوی بین دینی است، منحرف می‌شود و آن این است که گفت‌وگو کنندگان عملاً به عقیده خود ایمان دارند.

با توجه به این ایده‌هاست که به طرف توصیف فعالیت‌های «بنیاد ابن میمون» می‌رویم. به عقیده من این فعالیت‌ها برخی از اصولی را که من در اینجا دفاع کردم، عملاً روشن می‌سازد و از بسیاری از مشکلات اجتناب می‌نماید. از سوی دیگر درست نیست که بگوییم بنیاد مذکور و یا کادر آن با هر آنچه در اینجا ذکر شده است، مخالف یا موافق هستند. آنچه در پی می‌آید شرحی از تجربه بنیاد ابن میمون است و اهمیت نظریه گفت‌وگوی بین دینی را در عمل نشان می‌دهد.

فعالیت بنیاد ابن میمون (مهری نیک‌نام)

روابط بین دینی یهودیان و مسلمانان؛ شخصی و گروهی

به نام خداوند جان آفرین

حکیم سخن در زبان آفرین

در یهودیت و اسلام لقب منحصر به فرد موسای پیامبر، توانایی او در سخن گفتن «دهان به دهان» با خداوند بود. مطابق قرآن، خداوند به حضرت سلیمان، که به خاطر حکمتش، مشهور بود، توانایی درک حتی زبان پرندگان و چهارپایان را عطا کرد. علاوه بر این، خداوند در قرآن به حضرت محمد (ص) فرمان می‌دهد که اختلافات میان مردم را از طریق بحث (شور) حل کند. بنابراین هم اسلام و هم یهودیت پیروان خود را، که بر صورت خداوند واحد آفریده شده‌اند، توصیه می‌کنند که در این عالم از صفات خداوند واحد، الگو بگیرند، بنابراین به نظر من بر معتقدان هر دو دین، بحث و گفت‌وگو کردن با یکدیگر واجب است.

گفت‌وگوی بین دینی و تعامل، یکی از ضروری‌ترین، حیاتی‌ترین و سازنده‌ترین جنبه‌های یک جامعه چند مذهبی و چندنژادی است. اگر هدف اصلی وحی، سعادت بشر در این جهان و رستگاری او در جهان آخرت است، آیا ما نباید همدیگر را در این رحمت خداوند سهیم کنیم؟ من به عنوان مدیر عامل بنیاد این میمون که یک سازمان بین دینی مشترک یهودیان و مسلمانان است، مایلم به بررسی این موضوعات از طریق [بیان] پاره‌ای تأملات شخصی و نیز ویژگی‌های بنیاد مذکور بپردازم.

من در خوزستان متولد و بزرگ شدم و در آنجا با راحتی و شادمانی زندگی کردم. هویت‌های ملی و دینی من تا شش سالگی که به مدرسه رفتم، کاملاً شکل گرفت. در مدرسه، من بیشتر مواقع، تنها دانش‌آموز یهودی در بین صدها مسلمان بودم اما هویت دینی‌ام هیچ‌گاه مانع شکل‌گیری دوستی‌های عمیق و پایدار من با همسالان مسلمان نشد. در اولین روز مدرسه، با دختر یک روحانی آشنا شدم و ما تا وقتی که او ازدواج کرد و از شهر ما رفت، دوستان صمیمی باقی ماندیم. در طول زندگی‌ام در ایران، یهودی بودن در یک کشور مسلمان، هیچ‌گاه مانعی برای شرکت فعال من در تحولات فرهنگی، فکری و اجتماعی کشورم نبود.

ملیت عاطفی من ایرانی بود و هست. زبان مادری و به عبارتی زبان عواطف من هنوز فارسی است. من عاشق زبان فارسی‌ام. گرچه زبان کتاب مقدس و شعایر مذهبی من عبری است، معنویت من در سنت عرفان اسلام استحکام یافته است و بسیار افتخار می‌کنم که یک یهودی ایرانی کاملاً فرهنگ پذیر مانده‌ام و یک طرفدار مشهور اسلام هستم.

همیشه می‌گویم که من سری یهودی و قلبی مسلمان دارم. جالب این است که چون بیشتر بزرگسالی‌ام را در انگلیس گذرانده‌ام، انگلیسی زبان گفتمان عقلانی و فکری من است و ترجیح می‌دهم مقالات علمی خود را به انگلیسی بنویسم. به نظر من، جنبه‌های مختلف زندگی ما نیاز دارد تا به صورت‌های مختلف نمود یابند. هویت، ضرورتاً نباید تک‌رنگی باشد؛ بلکه می‌تواند رنگین‌کمانی باشد از رنگ‌ها که به منشور وجود ما تابیده می‌شوند تا یک نور واحد درخشان را تولید کنند. با این حال اگر به قول ابن عربی، «فصوص الحکم» یعنی اگر نگین‌دان‌های حکمت، بتواند وجود داشته باشد، چرا «فصوص الهویه» یعنی نگین‌دان‌های هویت، نتواند وجود داشته باشد؟

من در بیشتر زندگی‌ام در مورد مسائل بین دینی مسلمانان و یهودیان فعالیت کرده‌ام. دلایل

فعالیت من در این حوزه متعدد است. اولین و مهم‌ترین آنها، اعتقاد دینی من است که «ممکن نیست» بیش از یک خالق وجود داشته باشد و نیز خالق می‌پسندد که ما با یکدیگر در صلح و احترام زندگی کنیم نه در نفرت و دشمنی.

دلیل دوم، تجارب مثبت شخصی‌ام با مسلمانان و مطالعه اسلام و ابعاد آن به خاطر عشق من به آن است. می‌گویم عشق، نه به عنوان یک عاطفه آرام بخش و بی‌حس و روح، بلکه یک عشق شجاعانه که متضمن خرد است، عشقی بدون احساس‌گرایی یا تحریف واقعیت بشری. این بدین معنی است که هر چند می‌دانم، ما یهودیان و مسلمانان چه میزان دارای مشترکات هستیم، با این حال، همین‌طور می‌دانم در کجا با هم تفاوت داریم، گرچه درجه اختلاف در مقایسه با میراث مشترک و سایر مشترکات نسبتاً اندک است. تردیدی نیست که برخی مشکلات تاریخی و کلامی وجود دارد. به نظر من نادیده گرفتن این موضوعات حیاتی یا به سادگی سرپوش گذاشتن بر آنها در هر گفت‌وگوی بین دینی، صرفاً می‌تواند لایه نازکی از عادی بودن بر آن قرار دهد که با کوچک‌ترین فشاری، خیلی سریع در هم خواهد شکست. چنین رویکردی مخصوص افراد غیرحرفه‌ای است که در صدد انجام «فعالیت بین دینی» هستند [اما نه به دلیل اعتقاد قلبی بلکه] چون این کار، به یک کلیشه باب روز و یک کلیشه به لحاظ سیاسی درست، تبدیل شده است.

در اینجا لازم است پیشینه فعالیت بین دینی «بنیاد ابن‌میمون» را ارائه دهم. اعضای مسلمان و یهودی هیئت امنای بنیاد که یا در حال و هوای بین دینی پرورش یافته‌اند یا حقیقتاً به آن پای‌بند هستند، خیلی خوب می‌دانند که گفتن جملاتی بی‌محتوا و سطحی در مورد مسائل بین دینی منجر به گفت‌وگویی متقن، سازمان یافته و پایدار بین ادیان نخواهد شد. در عین حال که قبول داریم حداقل حسن نیت از دو طرف، برای شروع گفت‌وگوی بین دینی لازم است، این را هم می‌دانیم که گفت‌وگو، مجادله نیست. گفت‌وگو به معنای «گفتن» اینکه من چقدر بر حق هستم و دیگری چقدر باطل، نیست، بلکه بدین معنا است که ما هر دو درست‌ها و نادرست‌هایی داریم و اینکه چگونه می‌خواهیم آن را حل و فصل کنیم. انتظارات غیر واقعی برای دستیابی به یک راه حل سریع، نباید ما را وسوسه کند تا با حسن نیت بسیاری فکر کنیم که فعالیت‌های بین دینی چیزی است که می‌توانیم همین امروز آن را آغاز کنیم و فردا به صلح پایدار جهانی نائل شویم. گفت‌وگوی بین دینی واقعی یک فرآیند مستمر است. گفت‌وگوی بین

دینی حقیقی به این معناست که ما بیش از همه چیز باید به سطحی از عقلانیت و معنویت رسیده باشیم که علی‌رغم وجود اختلاف‌ها، بتوانیم به یکدیگر اعتماد کنیم و همچنین به این معناست که بتوانیم بدون خدشه وارد کردن به احترام متقابل، انتقادات سازنده‌ای نسبت به یکدیگر داشته باشیم و مهم‌تر از همه به این معناست که فرد به اندازه کافی نسبت به دین خودش مطمئن و دلگرم باشد که بتواند بگوید: «گاهی رویدادهای تاریخی یا دیدگاه‌های کلامی یا حتی تفسیرهایی از متون مقدس وجود دارد که باعث می‌شود فرد از لحاظ اخلاقی احساس ناراحتی کند». گرچه همه کتاب‌های مقدس محترم هستند؛ ما به عنوان عوامل انسانی که به تفسیر آنها می‌پردازیم، گاه لازم است درک و فهم خود از متن را به دقت بازنگری کنیم نه برای زیر سؤال بردن تقدس وحی، بلکه برای زیر سؤال بردن صحت و دقت تفسیرهای انسانی خودمان. از آنجا که هیچ کس نمی‌تواند به کنه ذهن خدای واحد برسد، بنابراین همه بشریت هر یک تا اندازه‌ای جایز الخطا هستند.

نه اسلام و نه یهودیت، دین سرسخت، ستیزه‌جو یا عقب‌مانده‌ای نیستند. بلکه آنچه لازم است، وجود رهبران مذهبی روشنفکر و از نظر معنوی آگاهی است که شجاعت و تعهد لازم برای بی‌پروا حرف زدن و عمل کردن را داشته باشند و جامعه خود را بر طبق اصول جهان‌شمول صحیح دین خود هدایت کنند. رهبران باید تعهد و نگرش مثبتی نسبت به تعاملات بین دینی که جزئی ضروری از وظایف رهبر مذهبی است، از خود نشان دهند. لازم است آنها به شرافت و صداقت مردم دیگر ادیان ایمان داشته باشند.

به لحاظ تاریخی اثبات شده است که وقتی یهودیان و مسلمانان (همچنین یهودیان و مسیحیان) تحت حاکمیت رهبران روشنفکر، به تعامل در زمینه‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی ترغیب شده‌اند، نتیجه برای هر دو طرف سودمند بوده است. این تعاملات منجر به روابط متقابل سازنده بین یهودیان و کشورهای میزبان آنها شده است. موسی بن میمون، دانشمند، پزشک و فیلسوف بزرگ و رهبر مذهبی که در اسپانیای مسلمان و مصر در قرن ۱۲ زندگی می‌کرد - و بنیاد ابن میمون به نام او نام‌گذاری شده است - نمونه کاملی از این رابطه «همزیستی» بین یهودیت و اسلام است.

بر مبنای این چشم‌انداز، بنیاد ابن میمون، یک سازمان غیرسیاسی است که بیش از ده سال پیش در انگلیس در جهت تقویت گفت‌وگوی بین دینی و روابط دوستانه بین یهودیان و مسلمانان از طریق برنامه‌های فرهنگی، علمی و آموزشی بر پایه اعتماد و احترام متقابل، پایه‌گذاری شده است. ما اعتقاد داریم مردم هر دو دین می‌توانند تعامل با یکدیگر را یاد بگیرند تا بیاموزند با

همدیگر به عنوان افرادی بدون پیش‌داوری، بدون سطحی فکر کردن و بدون سیاست‌زدگی ارتباط برقرار کنند. امیدواریم که چنین تجاربی نسل‌های آینده را به ادامه زندگی در هماهنگی با یکدیگر به عنوان شهروندان انگلیسی و شهروندان جهان ترغیب نماید.

بنیاد این میمون برای عملی کردن ایده‌های خود در راه‌اندازی و سازمان‌دهی برنامه‌های بین دینی گوناگون برای اعضای هر دو اجتماع، به صورت همگانی به فعالیت و نوآوری پرداخته است. برخی از این طرح‌ها عبارت‌اند از:

۱- برنامه‌های آموزشی

۱-۱. دیدار از مدارس: این طرح عبارت است از دیدار دانش‌آموزان یهودی و مسلمان از مدارس یکدیگر در یک روز خاص. در این طرح، یک سخنرانی درباره تاریخ و فرهنگ مشترک دو دین و اهمیت همزیستی مسالمت‌آمیز و شهروندی شایسته در انگلیس از طریق گفت‌وگوی بین دینی ارائه می‌شود و دانش‌آموزان در یک بحث گروهی در مورد این مسائل شرکت می‌کنند.

۱-۲. موسیقی ادیان: برنامه‌های موسیقی بین دینی، میان دانش‌آموزان مدارس راهنمایی مسلمان و یهودی نشان‌دهنده جهانی بودن زبان موسیقی به منزله یک تجربه مشترک و الهی همه ادیان است. دانش‌آموزان در یک کارگاه موسیقی که با نظارت یک موسیقی‌دان دانشگاهی برگزار می‌شود، شرکت می‌کنند. آنها به‌طور فردی و گروهی به اجرای قطعاتی در یک کنسرت عصرگاهی می‌پردازند.

۱-۳. گفت‌وگو از طریق هنر: شاگردانی از مدارس ابتدائی و راهنمایی یهودی و مسلمان و غیرفرقه‌ای به همراه معلمان، همزمان از نمایشگاه هنر یهودی و اسلامی دیدن می‌کنند و درباره میراث فرهنگی غنی و مثبت اسلام و یهودیت بیشتر می‌آموزند و بیانی هنری مشترکی از دیدارشان ارائه می‌کنند.

۱-۴. برنامه فوتبال: این برنامه هم اکنون بیش از صد و پنجاه کودک یهودی و مسلمان بین ۹ تا ۱۲ سال را که در گروه‌های مذهبی مختلط در باشگاه آرسنال بازی می‌کنند، گرد هم آورده است. این بچه‌ها از مدارس مذهبی و غیرمذهبی مختلف، کنیسه‌ها، مساجد و کانون‌های محلی می‌آیند و ترغیب می‌شوند که به عنوان اعضای یک تیم با هم ارتباط برقرار کنند و این تجربه مثبت را به دوستان و خانواده‌شان منتقل کنند. این برنامه در سال ۲۰۰۲ به عنوان بهترین نمونه

یک طرح بین دینی در برنامه «احترام»^۳ که توسط شاهزاده چارلز و خاخام اعظم^۴ راه اندازی شد، انتخاب گردید.

۵-۱. **تریبون آزاد دانشجویی:** این ابتکار منجر به پدید آمدن شماری از گروه‌های دانشجویی - در پردیس‌های دانشگاهی در سراسر کشور- شد. هدف این کار، گردهم آوردن دانشجویان یهودی و مسلمان، مستقل از انجمن‌های اسلامی و یهودی دانشجویان است تا آنها را از مشاجره‌های اغتشاش‌آمیز که متأثر از مسائل سیاسی است و معمولاً باعث تفرقه بیشتر می‌شود و هیچ نتیجه مثبتی ندارد، دور سازد.

گروه‌های دانشجویی بنیاد ابن میمون ترغیب می‌شوند که به عنوان شهروندان انگلستان، پیش از اینکه تفاوت‌هایشان را مورد بحث قرار دهند، در مورد وجوه اشتراک یکدیگر بیاموزند.

۲- همایش‌ها و سخنرانی‌های علمی

۱-۲. **جهان پس از یازده سپتامبر؛ ضرورت گفت‌وگو:** بنیاد در سپتامبر ۲۰۰۴ همایشی را در ناحیه سلطنتی «کنزینگتون»^۵ و تالار شهرداری چلسی سازماندهی کرد. سخنرانان شامل اعضای مجالس عوام و اعیان بودند. همایش به وسیله شهردار کنزینگتون و چلسی افتتاح شد و بیش از صد و بیست نماینده در آن حضور یافتند.

۲-۲. **همایش کلامی:** بنیاد سالی یک‌بار همایشی محدود در مورد یکی از موضوعات کلامی که موجب تفرقه بین یهودیان و مسلمانان می‌شود، برگزار می‌کند. از جمله موضوعاتی که مورد بحث قرار گرفته است، عبارت‌اند از: «اخلاق جنگ؛ دیدگاه‌های یهودیان و مسلمانان» و «اشاره‌های قرآن به یهودیان». در جلسه، سه سخنران، مقالاتی را در مورد دیدگاه‌های شیعه، سنی و یهودیت به مدعوین که از دانشگاهیان و رهبران مذهبی بودند، ارائه نمودند.

۳-۲. **همایش اخلاق پزشکی:** بنیاد در اکتبر ۲۰۰۴ همایشی در مجلس اعیان در مورد «کاوشی در مسائل مربوط به آغاز و پایان زندگی» برای مدعوین برگزار نمود.

۴-۲. **مجموعه سخنرانی‌های سالانه یهودیان و مسلمانان:** در سال‌های گذشته، بنیاد با همکاری مرکز و کالج لئو بائک (Leo Baeck) برای آموزش یهودیان و آموزشگاه مطالعات شرق و آفریقای لندن اقدام به برگزاری سلسله سخنرانی‌های علمی سالانه نمود که بسیار مورد

توجه قرار گرفت؛ در هر سخنرانی یک سخنران یهودی و یک سخنران مسلمان موضوع خاصی را از دیدگاه خود مورد بحث قرار می‌دهند. شرکت در این سخنرانی‌ها برای دانشجویان و عموم مردم آزاد است.

۲-۵. دیدارهای فرهنگی از پرستش‌گاه‌ها: بنیاد، در سال ۲۰۰۴، هیئتی از نمایندگان رهبران دینی و غیردینی سرشناس دو جامعه را به بازدید از مسجد سلیمانیه (ماه مارس) و کنیسه‌های اسپانیا و پرتغال (ماه ژوئن) اعزام نمود. در طول هر دیدار، اعضای هیئت بازدید کننده که شامل سفیر و نمایندگان آنها از چند کشور خاورمیانه بودند، فرصت داشتند به بحث در مورد مسائل دو جانبه مورد علاقه هر دو جامعه به عنوان اقلیت‌های مذهبی - که شهروندان انگلیسی هستند - پردازند.

۲-۶. دختران ابراهیم: تریبون آزاد زنان بنیاد که شامل شمار مهمی از زنان یهودی و مسلمان است، به طور منظم بیش از یک دهه است که به بحث در مورد مسائل بین دینی، مسائل زنان و موضوعات مورد علاقه زنان هر دو جامعه می‌پردازند. آنها در سال ۲۰۰۳، یک تریبون آزاد با موضوع «یک میراث فرهنگی مشترک: آیا این کافی است؟» برگزار کردند.

همه کسانی که در بنیاد ابن میمون فعالیت می‌کنند، در این نگرش مشترک هستند که کوشش‌های ما به خلق الگویی از همکاری مسالمت آمیز بین ادیان - در انگلیس - خواهد انجامید که می‌تواند در سراسر جهان، به عنوان یک الگو مورد استفاده قرار گیرد.

با بیتی از سعدی آغاز کردم و با یک رباعی از ابوسعید خاتمه می‌دهم. شاید خواست خداوند واحد بر این باشد که روزی، در آینده نزدیک، بتوانیم اعلام کنیم:

«راه تو به هر روش که بپویند خوش است

وصل تو به هر سبب که جویند خوش است

روی تو به هر دیده که بینند نکوست،

نام تو به هر زبان که گویند خوش است».

یادداشت‌ها

۱. موسی بن میمون، فیلسوف یهودی عرب زبان (۱۱۳۵-۱۲۰۴م) متولد قرطبه اسپانیا و پزشک صلاح الدین ایوبی به مایموندیز (Maimonides) نیز شناخته می‌شود.
۲. به ترتیب، چهارمین و سومین رئیس جمهور امریکا (مترجم).
- 3 . "Respect" programm
- 4 . Prince Charles and the Chief Rabbi
- 5 . Royal Borough of Kensington.

منابع

- Cragg, Kenneth. The Call of the Minaret. Maryknoll, NY: Orbis, 1985.
- , The Event of the Qur'an: Islam in its Scripture. One world Publications, 1995.
- , Troubled by Truth: Life Studies in Inter-faith Concern. Edinburgh: The Pentland Press, 1992.
- Eck, Diana L. A New Religious America: How a "Christian Country" Has Become the World's Most Religiously Diverse Nation. Harper Collins, 2002.
- , Encountering God: A Spiritual Journey from Bozeman to Banares. Boston: Beacon, 1993.
- Gopin, Marc. Holy War, Holy Peace: How Religion Can Bring Peace to the Middle East (New York: Oxford University Press, 2002.
- Haddad, Yvonne Yazbeck, and Wadi Zaidan Haddad. Christian-Muslim Encounters. Gainesville: University Press of Florida, 1995.
- Hawting, G.R., and Abdul-Kader A. Shareef, Eds. Approaches to the Qur'an. New York: Routledge, 1993.
- Kepel, Gilles. The Revenge of God: the Resurgence of Islam, Christianity, and Judaism in the Modern World. Trans. Alan Braley. University Park, PA: Pennsylvania State University, 1994.
- Kvam, Kristen E., Linda S. Scheering, and Valarie H. Ziegler, Eds. Eve & Adam: Jewish, Christian, and Muslim Readings on Genesis and Gender. Bloomington and Indianapolis: Indiana University Press, 1999.
- Leaman, Oliver (1999) Brief Introduction to Islamic Philosophy, Oxford: Polity Press
- (2003) Introduction to classical Islamic Philosophy, Cambridge: Cambridge University Press
- (2004) Islamic Aesthetics: an introduction, Edinburgh: Edinburgh University Press
- McAuliffe, Jane D. Qur'anic Christians: An Analysis of Classical and Modern Exegesis. New York: Cambridge, 1991.
- Murphy, Andrew (2001) Conscience and community: Revisiting toleration and

-
- religious dissent in early modern England and America, University Park: Pennsylvania State University Press
- Neusner, Jacob, and Ernest S. Frerichs, Eds. "To See Ourselves as Others See Us": Christians, Jews, "Others" in Late Antiquity. Chico, CA: Scholars Press, 1985.
- Novak, David. Jewish-Christian Dialogue: a Jewish Justification. New York: Oxford, 1989. Orbis, 1990.
- Peters, F.E. Children of Abraham: Judaism, Christianity, Islam. Princeton, NJ: Princeton University, 1982.
- Smith, Steven (2004) The pluralist predicament: Contemporary theorizing in the law of religious freedom, Public law and legality research paper series, April 2004, University of San Diego School of Law
- Watt, William Montgomery. Muslim-Christian Encounters: Perceptions and Misperceptions. London: Routledge, 1991.